



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن اکیه‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن:۶۶۱۸۱۲۰-۵
چاپ: کاراپیام تلفن: ۴۴۹۸۲۹۶۹
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۴۲ اذان صبح فردا ۴:۱۵ طلوع آفتاب ۵:۵۸

پرسش از فرهنگ

فرهنگ روستایی در تقابل با فرهنگ شهری

ناصر فکوهی



■ یکی از مقدمات انقلاب صنعتی در اروپا، ورشکستگی روستاییان فقیر و متوسطی بود که به دلیل شدت فقر و برای آنکه صرفا زنده بمانند، چاره‌ای نداشتند که یا سر به جنگل‌ها بگذارند و در آنها به‌منابه شورشیانی در برابر اشرافیت پنهان شوند و زندگی خود را با غارت این گروه بگذرانند یا به شهرها بروند و در بدترین شرایط، عموماً در حاشیه‌ها یا در محلات کثیف و بدون هیچ امکان رفاهی زندگی کنند. از آن زمان «بازگشت به روستا» در قالب خروج گاه به گاه از شهر، برای شهرنشینان به آرزویی تبدیل شد و برعکس روستاییانی که به‌رغم تمام سختی‌ها در روستاهای خود باقی مانده بودند، به شهرنشینان به عنوان گروهی می‌نگریستند که ثمره کار آنها را غارت می‌کنند و بدون آنکه «کاری» واقعی بکنند، در رفاه به سر می‌برند.

همین فرآیند به گونه‌ای مبالغه‌آمیزتر و شدیدتر از ابتدای قرن بیستم در کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاد. به گونه‌ای که ورود صنایع و جهان مدرن در قالب آنها برای بسیاری به معنای از دست رفتن تمام زندگی‌شان بود. این امر از آن رو تقویت می‌شد که این تازه از راهر سیدگان عموماً «بیگانگان» ی بودند که در شهرها مستقر می‌شدند و با کمک نیروهای نظامی به شیوه‌های خود یا نیروهای نظامی بومی به آنها زور می‌گفتند، آنها را وادار می‌کردند که آداب و روش‌شان را تغییر دهند و حتی شیوه‌های ساده سبک زندگی‌شان نظیر غذا و پوشاک را نیز دگرگون کنند.

چنین تغییراتی بدون شک نمی‌توانست بدون واکنش انجام بگیرد و هر اندازه زور بیشتر و در زمانی کوتاه‌تر به کار گرفته می‌شد، واکنش نیز شدیدتر بود: در برخی از موارد این واکنش‌ها می‌توانست تا دگرگونی کامل یک نظام پیش رود؛ نمونه‌هایی نظیر انقلاب چین در نیمه قرن بیستم، خمرهای سرخ در کلمبوج در دهه ۱۹۷۰ و طالبان در دهه بعد، تنها چند نمونه از میان ده‌ها نمونه دیگری هستند که ما از تنش و تقابل سخت روستاییان و شهری‌ها در قرن بیستم می‌شناسیم. با گسترش فرآیند جهانی شدن و با وقوع انقلاب سوم فناوریانه، یعنی انقلاب اطلاعاتی، شهرنشینی به روندی قطعی تبدیل شد که هیچ پدیده‌ای را در مقابل خود نمی‌پذیرفت و راهی ناگزیر برای زیستن در جهان به شمار می‌آمد. از این پس، انسان‌ها چنان زندگی خود را به مجموعه بزرگی از خدمات و فناوری‌های گوناگون پیوند زده‌بوندند که تصور بارگشت به روستاشینی، نوعی انقراض و زندگی در پهنه‌های بزرگ و کم‌تراکم در تاثیر نظام شناختن تمام افراد این محیط و کنترل اجتماعی ناشی از این شناسایی، آرزویی محال بیش به شمار نمی‌آمد. این آرزو دیگر قابل انجام نبود، مگر آنکه تلاش شود از محیط‌های شهری با استفاده از ابزارهای ال‌رام‌آور، روستاهایی بزرگ ساخته شود یا اصولاً این محیط‌ها تخریب شوند. دو تجربه خمرهای سرخ و طالبان از این لحاظ بسیار گویا هستند. خمرهای سرخ به محض رسیدن به قدرت، شهرهای کشور را تخلیه کرده و همه شهروندان را به اردوگاه‌های بزرگ کار اجباری کشاورزی منتقل کردند، همه تحصیلکردگان به جرم «فاسد شدن به وسیله غرب» به قتل رسیدند و دایره کشتار همه کسانی که کوچک‌ترین شکی در تاثیر نظام شهری بر آنها وجود داشت را نیز شامل شد؛ نتیجه چند سال بعد نه‌تنها خمرها را نابود کرد، بلکه چند میلیون کشته بر جای گذاشت و کلمبوج را با بزرگ‌ترین فاجعه نسل‌کشی درونی تاریخ خود روبه‌رو کرد. در نهایت باید اذعان کرد که شیوه‌های زندگی شهری بیشتر از آنکه نوعی نظام ارزشی و روابط اخلاقی باشند، شیوه‌هایی هستند که با نظام‌های جدید اجتماعی و انقلاب صنعتی ظاهر می‌شوند. شکی نیست که این نظام‌های کنشی پس از حادث شدن به تدریج زمینه‌های اخلاقی و توجیه‌ها و مشروعیت‌های گوناگونی برای خود به وجود آورده‌اند اما تا زمانی که این نظام‌های کنششی به قدرت خود باقی هستند، نمی‌توان انتظار داشت که با انکا به

اراده یا زور بتوان اصول اساسی آنها را تغییر داد. این اصول در جوامع جهانی‌شده و متاخر امروز بیش از دو راهحل اساسی را در مقابل انسان‌ها نمی‌گذارد: از یک سو پذیرش و اجرای قرارداد اجتماعی دموکراتیک و نسبتاً آزاد و شفاف به مثابه شیوه مدیریتی با کمترین تنش و از سوی دیگر هر حرکت به سوی سیستم‌های خشونت‌آمیز نظامی، مافیایی، آپارتاید، قبیله‌ای، پدر-سلطانی و... در مدیریت و روبه‌رو کردن خود با خطر نابودی یا تخریب نسبتاً کامل از طریق افعال اجتماعی. در این حال بیشتر از آنکه بخواهیم از تضاد شهر و روستا سخن بگوییم، باید به پذیرش یا عدم‌پذیرش جهان در قالب‌های کلی‌اش سخن بگوییم که البته این، به آن معنا نیست که در نظام‌های دموکراتیک با موقعیتی آرمانی روبه‌رو باشیم، اما این نظام‌ها به ما امکان می‌دهند با استفاده از سازوکارهای مشارکتی، به سوی خروج از منطق دولت به‌منابه تنها بدیل مدیریت جوامع انسانی پیش برویم.

شش

روزنامه

سه‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۰ ۱۰ شعبان ۱۴۳۲ ۱۲جولای ۲۰۱۱ سال هشتم شماره پیاپی۱۲۹۲ شماره ۳۶۸ دوره جدید ۲۰صفحه

برداشت آخر

بررسی زیرساخت‌های سینمای ایران به میزبانی مجمع تشخیص مصلحت

دولت در سینما دخالت مستقیم دارد



شرق: به موازات تشکیل سازمان امور سینمایی و سمنی و بصری در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت دهم که از مجموعه تصمیمات نهایی شده در شورای‌عالی سینما به ریاست احمدی‌نژاد است، روز گذشته اولین نشست تخصصی «بررسی زیرساخت‌های سینمای ایران» توسط مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مجمع تشخیص مصلحت نظام و با همکاری خانه سینما برگزار شد. به نظر می‌رسد تصمیمات اخیر شورای‌عالی سینما که ترکیبی ازسینماگران نزدیک،معاونت‌سینمایی‌است اعتراض فعالان سینمایی مستقل و فرهنگی کشور را در بر داشته است؛ تشکیل سازمان امور سینمایی و سمنی و بصری از نظر سینماگران مستقل چیزی جز تهدیدسینمایمستقل وفرهنگی و مداخله بیش از اندازه دولت در امور سینمایی را در بر نخواهد داشت. در نشست روز گذشته نیز محمد مهدی عسگریور به همین نکته‌اشاره کرد و گفت:سینماهنرمهی است‌اما‌مدار کشور ما‌هر وقت‌این‌امر مطرح‌شده که سینما‌مهم‌ترین‌وجه‌هنر‌است؛ ترس و لرز اهالی سینما بیشتر شده زیرا به دنبال بیان این حرف از جانب مسئولان، تعداد اادرها بیشتر شده و کنترل و ممیزی نیز بیشتر شده است.در حالی‌که در هیچ جای دنیا دولت نقش جدی در سینما ندارد؛ امروز دولت در ایران دخالت مستقیم در حوزه سینما دارد.محمد مهدی عسگریور، مدیر‌عامل سینما در‌باره نگاه استراتژیک به حوزه فرهنگ و هنر در ایران گفت: «کشور‌هایی که نگاه استراتژیک به سینما دارند زیرساخت‌ها، امنیت شغلی و ایجاد چرخه طبیعی، تولید و نمایش را جدی می‌گیرند.متأسفانه ما در حوزه قوانین دستمختن خالی است و نگاه استراتژیک به سینما در ایران وجود ندارد. درباره چیزهایی که امروز وجود دارد تا بیست سال آینده می‌توان طنز‌های سیاسی خوبی ساخت و خوراک خوبی فراهم‌شده است.دیگر سخن‌ران این نشست، منوچهر محمدی تهیه‌کننده، فرشته طائرپور تهیه‌کننده‌سینما، رخشان بنی‌اعتماد کارگردان سینمای ایران و ناصر صفریان

تغییر

چه باید کرد

دنبال آن هستند تا راهی برای کنترل و کاهش حوادث فجیعی مثل آنچه برای پارسا پیش آمد را بیابند و در این زمینه اقدام کنند. حساسیت‌اغلب مسئولان امر و مقامات نسبت به رفتارهای خشونت‌آمیز در خانه‌ها، مدارس، مکان‌های عمومی تنها پس از وقوع این حوادث و انعکاس رسانه‌ای آنها برانگیخته می‌شود. آنان اغلب با وعده مجازات مجرمان در اسرع وقت و هشدار به اصحاب مطبوعات که بیش از این سیاه‌نمایی نکنند، وظیفه و عنوان مثال در روزنامه پنجشنبه هفته گذشته متأسفانه اجتماعی روزنامه‌ها از قتل یک دختر دانشجو در برابر انظار عمومی و با وارد آمدن حدود ۵۰ ضربه چاقو توسط دانشجوی دیگر خبر می‌داد. در همین روز پارسا پسر بچه نگون‌بخت سه ساله در بیمارستان جان باخت. این کودک به خاطر شکستگی‌ها و آزارهای بسیار جدی از سوی مادر و ناپدری‌اش در بستر مرگ قرار گرفت و به رغم تلاش پزشکان از دنیای پر از خشونت بزرگسالان پر کشید و رفت. اگر بخواهیم فقط به حوادث مشابه در روزنامه‌ها در هفته گذشته اشاره کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، به علاوه همین دو مورد اخیر کافی است تا دل هر انسان آزرده و شهروند مطلعی را به درد آورد و او را به فکر چاره اندازد. به همین دلیل هر روز و در هر دیدار و جلسه و گپ و بحثی مورد سؤال قرار می‌گیرم که چه باید کرد تا این حوادث سریالی علیه زنان و کودکان متوقف شود. اتفاقا بر خلاف برخی مسئولان که اصولاً دغدغه‌اصلی آنها اقتصاد و سیاست است و بیشتر ترجیح می‌دهند در این موارد سکوت اختیار کنند، مردم و جامعه مدنی با همه گرفتاری‌های معیشتی و مسایل روزمره، حوادث مورد اشاره را با دقت پیگیری می‌کنند و با نگرانی بسیار به

از هفته آینده شنبه‌ها ستون تغییر را خواهیم خواند

سعید مدنی

جامعه‌شناس



مدت‌ها است تقریباً هر هفته و در برخی موارد هر روز اخبار غریب و غیرمنتظره‌ای از حوادث و وقایعی که اغلب از جاشنی خشونت بسیار زیادی برخوردارند، در روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی منتشر می‌شود. به عنوان مثال در روزنامه پنجشنبه هفته گذشته متأسفانه اجتماعی روزنامه‌ها از قتل یک دختر دانشجو در برابر انظار عمومی و با وارد آمدن حدود ۵۰ ضربه چاقو توسط دانشجوی دیگر خبر می‌داد. در همین روز پارسا پسر بچه نگون‌بخت سه ساله در بیمارستان جان باخت. این کودک به خاطر شکستگی‌ها و آزارهای بسیار جدی از سوی مادر و ناپدری‌اش در بستر مرگ قرار گرفت و به رغم تلاش پزشکان از دنیای پر از خشونت بزرگسالان پر کشید و رفت. اگر بخواهیم فقط به حوادث مشابه در روزنامه‌ها در هفته گذشته اشاره کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، به علاوه همین دو مورد اخیر کافی است تا دل هر انسان آزرده و شهروند مطلعی را به درد آورد و او را به فکر چاره اندازد. به همین دلیل هر روز و در هر دیدار و جلسه و گپ و بحثی مورد سؤال قرار می‌گیرم که چه باید کرد تا این حوادث سریالی علیه زنان و کودکان متوقف شود. اتفاقا بر خلاف برخی مسئولان که اصولاً دغدغه‌اصلی آنها اقتصاد و سیاست است و بیشتر ترجیح می‌دهند در این موارد سکوت اختیار کنند، مردم و جامعه مدنی با همه گرفتاری‌های معیشتی و مسایل روزمره، حوادث مورد اشاره را با دقت پیگیری می‌کنند و با نگرانی بسیار به

بابک ریاحی‌پور

آهنگساز و نوازنده



با کمال تأسف و عرض پوزش فراوان از خوانندگان فرهیخته روزنامه شرق، مطلب این هفته را مشابه دستور پخت غذا در کتاب‌های آشپزی یا خنم‌ها شروع می‌کنیم. مواد لازم برای روشنفکرنمای در ایران:

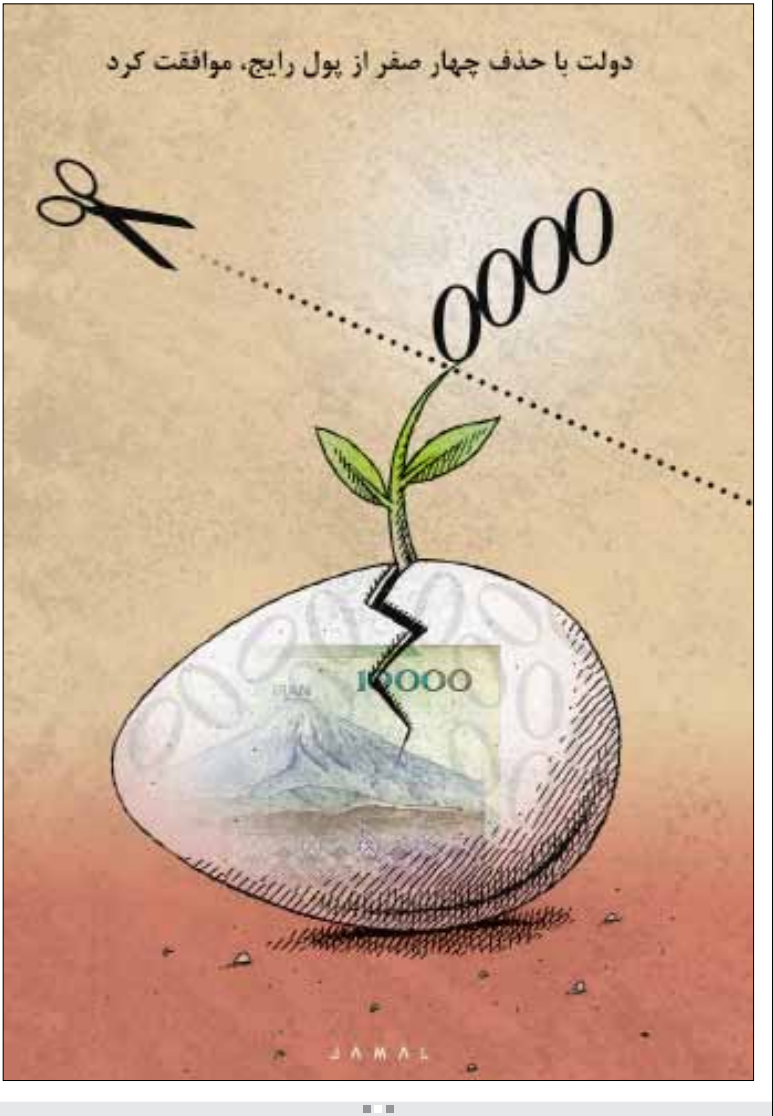
۱- ریش و موی بلند برای آقایان، موی کوتاه پسرانه و استفاده از پوشش محلی برای خانم‌ها

۲- استفاده از خورجین به جای کیف و گیوه به جای کفش

۳- علاقه ظاهری به موسیقی جاز، کلاسیک و عرفانی، همراه با میل باطنی به ساسی ملانک

جمال رحمتی

jamalrahmati@yahoo.com



تاش

از روز تولد فریدا کالو تا کارشناسی ارشد نقاشی



محمد ابراهیم جعفری

نقاش

بعدازظهر سه‌شنبه ۱۴ تیر یکی از دانشجویان رشته نقاشی که واقعا برای نقاش شدن کار می‌کند نه برای گرفتن مدرک فوق‌لیسانس نقاشی! با دو عدد روزنامه شرق وارد کارگاه من شد، گفتم چرا دو تا جواب داد یکی برای شماسنت، یادداشت کوتاهی می‌نشینند تا فاجعه بعدی، اما جامعه مدنی و وجدان عمومی هر بار به دنبال پاسخی برای این سوال است که چه کنیم تا پس از این دیگر زنی مورد خشونت قرار نگیرد یا کودکی پس از روزها شکنجه در بستر مرگ نیفتد؟ این دو رویکرد و نگاه پاسخ‌های متفاوتی به مسایل امروز جامعه ایران می‌دهند. با نگاه رسمی مسئولان امر، حد یقف و پایانی –اگرچه نسبی – برای رنج قربانیان نیست.

گروهی از آنان تصور می‌کنند جدی‌ترین اقدام ممکن تشدید مجازات مجرمان و تقویت ماموران برای افزایش مسایل و مشکلات اجتماعی جستوجو کرد. آنها انتظار دارند پس از این کمتر شاهد وقوع حوادث مشابه باشند نه آنکه پس از وقوع حادثه به دنبال پاک کردن صورت مساله. با این رویکرد در مقایسه با نگاه برخی مسئولان، راه‌حل‌های متفاوتی برای پاسخ به مسایل امروز جامعه ایران وجود دارد که در یک کلمه «صلاح» است.

از هفته آینده شنبه‌ها ستون تغییر را خواهیم خواند

آزمون و خطا

آفت روشنفکرنمای در ایران

۴- پرسه زدن در کافی‌شاپ‌های مرکز شهر

۵- خوردن دمنوش‌های گیاهی اسپرسو تلخ

۶- احساس متفاوت بودن با استفاده از ابزار آبی همچون عینک کلتوچویی، نگاه ماتمزده و فلسفه نهیلیسم

۷- حفظ کردن اسامی نویسندگان برجسته دنیا، بدون خواندن آثارشان

۸- حفظ بون چند بیت شعر از حافظ و مولانا و در

رده‌های بالاتر از لورا ک و سهراب سپهری

۹- استفاده از واژه‌های بیگانه و تلاش در تلفظ آنها با لهجه انگلیسی و فرانسوی

«اینجا بدون من» از فردا در سینماهای کشور

شرق: «اینجا بدون من» ساخته بهرام توکلی با بازی فاطمه معتمدآریا، صابر ابر، نگار جواهریان و پارسا پیروفر از چهارشنبه ۲۲ تیر در سینماهای کشور به اکران درخواهد آمد. «اینجا بدون من» قصه خانوادگی را روایت می‌کند که پای دخترشان مشکل دارد و تمام دغدغه این خانواده رفع مشکل اوست و این خانواده سه نفره از آرزوی دستیابی به رویاهای خود هستند. فیلمنامه این فیلم اقتباسی از نمایشنامه «باغ‌وحش شیشه‌ای» نوشته تنسی ویلیامز است و بخش آن در جشنواره فیلم فجر توانست نظر مساعد منتقدان و تماشاگران را به همراه داشته باشد.

کلبه کوچک من

کنج‌های پنهان من – ۱۵

اردشیر خرمکوب

■ به جای مقدمه: گفتم: درپچه نخست، دستت را گرفت و با خود به جایی برد که برف سنگین آنده و دردت را چاره‌ای جز آب شدن نبود. همانجا بود که به شکل وپزای حضور خدا را حس کردی؛ خدا در همه جا هست اما در آنجا گویا امتیازهای دیگری با خود آورده بود. آن هم برای شخص تو آری، تنها برای تو. هر کس می‌تواند دروغ بگوید، که لابد شایسته اوست. اما برای خلوند، جز راستی و درستی سزاولار نیست. همین خدای راستگو، محکم و بی‌عوجاج، خودش می‌گوید که: من با صابر،م پرستش اینکه مگر خدا با دیگران نیست؟ هست، اما با آدم‌های صبور، ضروری عمیق‌تر دارد. مثل دو نفر از آشنایان خود تو، که یکی با عبور از کنارت، دستی برایت بلند می‌کند و می‌گذرد، اما دیگری می‌ایستد و صورتت را می‌پوسد و از راز چهره غم‌زدانت می‌پرسد و به قبر توان برای برآشتن سنگ‌هاز بیش پای تو، تلاش می‌کند. قبول داری که دوستی دومی عمیق‌تر و دلنشین‌تر است. این «ا لله مع الصابرين» خودش به تنهایی کلید یک کنج است. گنجی که الماس‌ها و شمش‌های طلایش خود تو هستی، و خدا، با صبوری و آراش و اعتماد و اطمینانی که تو لبراز می‌کنی، دستت به درون تو می‌برد و گنج پنهان تو را استخراج می‌کند. گنجی که یک عمر آن را حمل می‌کردی و از آن بی‌خبر بودی، من خود در این کلبه کوچک، در این غربت خراشنده، در این مملکت دور، که هزار هول و هراس و غصه مرا احاطه کرده است، پیوسته سر به درون این درپچه فروبردم و از اکسپژن حسنگی‌روب و نسل‌طافزای آن بهره‌سا بردام. این‌را هم فهمیدم که با استنشاق اکسپژن این درپچه‌ها و بافتن کنج خود، کار من و تو به پایان نمی‌رسد. بلکه تازه موتور از کار افتاده ما روشن می‌شود تا به کشف شایستگی‌های دیگر خود دست ببریم. موتوری که سابقا خاموش بوده و مانده‌است دست‌ها فرسوده و سنگین خود را هسل می‌دادیم و به خیال خلم خود، آن را با شتاب به راه می‌بردیم. بدین‌هی است که ما وقتی با هزار زحمت، موتوری را روشن کردیم، بلافاصله خاموش نمی‌کنیم. باید از این موتور روشن و آماده کار و جله‌جایی، بهره ببریم. پس در این درپچه، به ما می‌آموزند که مبادا از نعمت عقل و درایت و هوشمندی فاصله بگیرید و تنها با صبر و نماز بخواهید به گنج پنهان خود دست پیدا کنید!ان‌خبر، در قلموس الهی، هیچ‌گاه بشر، به ترک عقل و اندیشه و به روی گردانی از خرد فردی و جمعی دعوت نشده است. صبر و نمازی که در این درپچه بدان اشاره شده، نه‌تنها هیچ مزاحمتی برای خردورزی ما ندارند، بلکه هم‌بای آن دو و شانه به شانه آن دو سر برمی‌کشند و سر برمی‌آورند و به غباررویی از درون ما دست می‌برند. حالا به دو درپچه بعدی سوره بقره سر فرومی‌بریم. (الامه دارد)

ابوعطا

یارانه فراوان شد

هادی چپردار



■ یارانه فراوان شد، تا باد چنین بادا
روزرت دو چندان شد، تا باد چنین بادا
زین خوان هدفمندی پُر خوردی و خرسندی
دیگت پر و جوشان شد، تا باد چنین بادا
از این کرم و بخشش، دست همه با خواهش
پیش آمد و خواهان شد، تا باد چنین بادا
باز اول ماه آمد، بارانه ز راه آمد
بانک عرصه جولان شد، تا باد چنین بادا
ATM از این ثروت، وز هجمه این ملت
داغلان شد و ویران شد، تا باد چنین بادا
گفتند که: «در ایران آجر شده بودت نان
باز آجر نان تان شد»، تا باد چنین بادا
از چهره بی‌چینش، وز گفته شیرینش
«لباسه مسلمان شد، تا باد چنین بادا»
کمبود و تورم رفت، سیراب شدیم از نفت
آتش چو گلستان شد، تا باد چنین بادا
باکت شده پر بنزین، مخزن‌ت چه گازآگین
صد شعله فروزان شد، تا باد چنین بادا
زین‌اش پر از روغن، هر مرد سه چار تا زن
مستحکمت ایمان شد، تا باد چنین بادا
مسکن همه جا خالی، مفت است چو باقالی
درویش چو سلطان شد، تا باد چنین بادا
چینی شده هر کالا، کیفیت آن بالا
جنشش به از آلمان شد، تا باد چنین بادا
بدبخت شده دشمن؛ تحریش نمودم من
منت‌کش و تالان‌شدا تا باد چنین بادا
نفتش که ندادم من، پولش نستاندم من:
ارز آن همه ارزان شد، تا باد چنین بادا
«از دولت محروبان وز همت محنوزان
از سلسله جنبان شد، تا باد چنین بادا»
بس جن و بنی آدم افتاده به جان هم
رمال به میدان شد، تا باد چنین بادا
خاموش الا هادی، بر باد سرت دادی
زان «این شد» و زان «آن شد»، تا باد چنین بادا
توضیح: مصراع‌های داخل گیومه عیناً برگرفته‌است از اصل سروده مولوی. اعتراضی اگر هست به نشانی جناب ایشان در قونیه مراجعه فرمایید. با تشکر.